

Poverty and Turmoil in Huosheng's Poem

Asst. Lect. Suaad Abdul Zahra Najm
University of Baghdad- College of languages
Department of Persian Language
Suaad833@gmail.com

DOI: <https://doi.org/10.31973/aj.v1i147.4004>

Abstract

Poverty or destitution is a situation in which a person does not have enough material assets to meet his basic needs. Poverty is one of the stages of mystical behavior in ancient Persian literature. The concept of poverty in contemporary Persian literature is one of the most important social problems. In this research, we will talk about one of the contemporary poets who addressed poverty as one of the social and economic problems of man. Among these poets, the poet "Hoshang Ebtihaj" whose nickname is "Shadow". He is one of the famous poets of the contemporary world of Iran, who has always shown sensitivity towards the situations and events of the society, which is a sign of a kind of commitment and idealism. Also, the poet complains about the economic and class situation and the unequal conditions of the poor class of the society, and the beautiful lover of each line ends with a strong song, the black image of the society fits these dry endings.

Keywords: poverty, ancient Persian literature, mysticism, contemporary Persian literature, economic problem, Hoshang Abtahaj

بازتاب فقر وتنگدستی در نمونه‌هایی برگزیده از اشعار هوشنگ ابتهاج

م.م سعاد عبدالزهره نجم

جامعة بغداد - كلية اللغات - قسم اللغة الفارسيّة

(مُلخَصُ البَحْث)

الفقر، أو العوز: هو الوضع الذي لا يملك فيه الشخص ما يكفي من الأصول المادية لتلبية احتياجاته الأساسية. فالفقر أحد مراحل السلوك الصوفي في الأدب الفارسي القديم، ومفهوم الفقر في الأدب الفارسي المعاصر من أهم المشاكل الاجتماعية. سنتحدث في هذا البحث عن أحد الشعراء المعاصرين الذين تناولوا الفقر بوصفه أحد المشاكل الاجتماعية والاقتصادية للإنسان، وهو الشاعر هوشنگ ابتهاج الملقب بـ "الظل" أحد الشعراء المشهورين في العالم الإيراني المعاصر الذي أظهر دائماً حساسية لأوضاع المجتمع وأحداثه، ويعدّ علامة على نوع من الالتزام و المثالية، كما يشتكي الشاعر من الوضع الاقتصادي والطبقي والظروف غير المتكافئة للطبقة الفقيرة في المجتمع، وينتهي الحبيب الجميل لكل سطر بأغنية قوية، لكي تتلاءم الصورة السوداء للمجتمع مع هذه النهايات الجافة.

الكلمات المفتاحية: الفقر، الأدب الفارسي القديم، التصوف، الأدب الفارسي المعاصر، المشكلة الاقتصادية، هوشنگ ابتهاج.

چکیده:

فقر یا تهیدستی یا تنگدستی در لغت و اصطلاح، وضعیتی است که فرد دارایی مادی یا درآمد برای رفع حاجت‌های اولیه خود را ندارد. فقر از یکی از مراحل سیر و سلوک عرفانی در ادب فارسی قدیم، و مفهوم فقر در ادب فارسی معاصر یکی از مهمترین مشکلات و معضلات اجتماعی است و بستر جامعه را برای انواع کجرویها و بیماریهای اجتماعی در جامعه خویش را منعکس کرده است. در این پژوهش به یکی از شاعران معاصر می‌پردازیم که فقر به عنوان یکی از معضلات اجتماعی و اقتصادی انسان پرداخته است. از این شاعران، شاعر هوشنگ ابتهاج است. ملقب به (سایه) یکی از شاعران مشهور جهان معاصر ایران است که همیشه نسبت به اوضاع و رخدادهای جامعه حساسیت نشان داده که این خود نشان از نوعی تعهد و آرمان خواهی است. نیز شاعر از وضعیت اقتصادی و طبقاتی و شرایط نابرابر طبقه فقیر جامعه شکایت می‌کند و معشوق زیبای هر سطر با آهنگی محکم تمام می‌شود تصویر سیاه اجتماعی با این پایانهای خشک تناسب دارد.

واژه‌ها کلیدی: فقر، ادب فارسی قدیم، عرفان، ادب فارسی معاصر، مشکل اقتصادی، هوشنگ ابتهاج

مقدمه

فقر به (انگلیسی: poverty) یا درماندگی یا مستمندی به معنای وضعیتی است که فرد میزان معینی داراییهای مادی یا پول است. فقر از مهمترین و فراگیرترین مسائل اقتصادی و اجتماعی عصر حاضر به شمار می‌رود.

هوشنگ ابتهاج یکی از شاعران مشهور جهان معاصر فارسی است. او بسیار متأثر از محیط و اوضاع سیاسی-اجتماعی زمان خویش بوده اند و مطالب اجتماعی و قضایا جاری در جامعه به وضوح در آثارشان نمود پیدا کرده است. جمله این مطالب می‌توان به آزادی خواهی، وطن دوستی، استبدادستیزی و بیان رنجهای اجتماعی مانند فقر، ظلم و اضطراب اشاره کرد.

واژ شگرد توصیفی تحلیلی و شگرد روانی در گامهای این مطالعه موسوم به (بازتاب فقر و تنگدستی در نمونههایی برگزیده از اشعار هوشنگ ابتهاج) بهره جستیم. در این مطالعه برخی از اشعار گوناگون اختیار نمودیم که شعرا در آن معانی فقر و تنگدستی را تصویر ساختند. و بر طبق منهج برگزیده، مطالعه را بتمهید برای آشنائی با مفهوم فقر یا تنگدستی، آغاز نمودیم.

سپس، مطالعه را بر چند موضوع تقسیم کردیم، از این قرار است:

یکم: فقر در لغت واصطلاح

دوم: فقر در قرآن و اسلام

سوم: فقر از دیدگاه شعرای قدیم و معاصر

چهارم: مختصر از زندگی هوشنگ ابتهاج

پنجم: فقر در نمونه از اشعار هوشنگ ابتهاج.

یکم: فقر در لغت

فقر یعنی: درویش گردیدن. ج فقره (منتهی الارب). اندوه. ج فقور و مفاقر (از اقرب الموارد). درویشی، خلاف غنی، عبارت از نداشتن ما یحتاج است و تفاوت آن با فقد این است که فقد نداشتن چیزی است که بدان نیازی است و آنرا فقر نتوان گفت (از تعریف جرجانی) (ر.ک، دهخدا: ۲۹۰)

فقر در مورد دیگر: (ناداری، تهیدستی، تنگدستی) (معین، ۱۳۷۵: ۷۷۰) نیز فقر در فرهنگ دیگر: نداشتن دارایی یا امکانات مالی لازم برای اداره زندگی، تهیدستی، تنگدستی (ر.ک آنوری، ۵۳۸۵-۵۳۸۴: ۱۳۸۱)

فقر در اصطلاح

فقیر مطابق اصطلاح فقها، (کسی را گویند که کمتر از نصاب وحدی که زکات بدان تعلق می گیرد، مالک باشد، حد نصاب دویست درهم است). دکتر زرین کوب در کتاب (ارزش صوفیه) درباره اشتقاق کلمه فقیر به نقل از (بوعبدالله بن خفیف شیرازی) آورده‌اند: (اشتقاق فقیر از فقارست و فقار آن استخوان است که قوم ثبت برآن باشد هرگه که آن استخوان شکسته شود مرد ضعیف شود و او را فقیر خوانند یعنی در همه حال در نشست و خاست محتاج باشد به معینی که یاور او باشد و همچنین فقیر آن است که محتاج است به دیگری) (بیرانوند و همگاران: ۱۹۹)

فقر در تصوف و عرفان

فقر از کلمات کلیدی و مفاهیم محوری تصوف و عرفان است در مجموعه آثار صوفیه، تقریباً هیچ اثری را نمی یابیم، مگر آن که بخشی از آن به فقر و فقیر و تفاوت آنها با غنا و غنی اختصاص یافته باشد اغلب مؤلفان صوفیه مانند ابو نصر سراج طوسی، ابو القاسم قشیری و ابو الحسن هجویری، در طرح موضوع فقر این آیه شریفه را پیش درآمد سخن خود قرار داده‌اند: (لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ) (بقره: ۲۷۳).

فقر چهارمین مقام از مقامات تصوف براساس دستهبندی ابو نصر سراج فقر است .
 حقیقت فقر نیازمندی است زیرا بنده همواره نیازمند است، چه بندگی یعنی مملوک بودن
 ومملوک بمالک خود محتاج است وغنی در حقیقت حق است وفقیر خلق وآن صفت
 عبد است بحکم (انتم الفقراء والله هو الغنی). فقر آنست که ترا مالی نباشد واگر باشد برای
 تو نباشد. بعضی گویند فقر عبارتست از فناء فی الله واتحاد قطره با دریا. واین نهایت سیر
 ومرتبت کاملان است که فرمود (الفقر سواد الوجه فی الدارین) که سالکی کلا فانی شود
 وهیچ چیز او را باقی نماند وبداند که آنچه بخود نسبت میداده است همه از آن حق است
 واو را هیچ نبوده است (از فرهنگ مصطلحات عرفا وشعرا، دکتر جعفر سجادی) :

خاقانیا عروس صفا را بدست فقر

هر هفت کن که هفت تنان در

رسیده‌اند(خاقانی)

(دهخدا : ۲۹۰)

وفقر از نظر عارفان نهایت تصوف است ومقام فقر از حال وقال بلاتر: (چون
 رونده، صوفی گردد آنگاه علم فقر دریابد، چون از آن علم برخیزد از فقر نسیمی بوی
 رسد). فقر را به دو گونه کلی فقر (خواص) و (عوام) تقسیم می کند. فقر عوام نیازمندی
 به دنیا برای رفع احتیاجات مادی خویش است. اما فقر خواص را ره معنای احساس
 نیازمندی کامل به خدا واستغنا می داند وپسندیده می شمارد. نیز هجویری برای تقسیم بندی
 فقر دو تعبیر (رسم فقر) و(حقیقت فقر) را به کار می برد: (اما فقر را رسمی وحقیقتی
 است. رسمش افلاس اضطراری است وحقیقتش اقبال اختیاری) طاهری وهمگار، ۱۳۹۸
 (۱۱۱-۱۲۵):

دوم: فقر در قرآن

(در قرآن کریم، آیات بسیاری درباره کمک به فقیر آمده است، ولی هیچ آیه‌ای اظهار
 فقر ونیاز ستایش نشده است بلکه بر عکس آنان را که با پنهان داشتن فقر، گرسنگی را
 تحمل کرده، ستایش می شوند. خداوند در قرآن خود را یاریگر ودوست صابران بر فقر می
 نامد

(إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) (بقره/۳۵۱). نه دوستدار آنان که به گدایی و اظهار نیاز روی
 می آورند. سید علی اکبر قرشی در قاموس قرآن، ضمن بیان معنای لغوی فقر می نویسد:
 (يَأْتِيهَا

النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) (فاطر/ ۱۵) ای مردم شما به خدا

محتاجی و خدا اوست بی نیاز ستوده. این شامل حال همه است... و یک دفعه به

معنی

ناداری و بی چیزی است مثل (وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ) (نساء/۶) و نیز (فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا النَّبِيَّ الْأَقْبَرَ) (حج/۲۸). (بیرانوند و همکاران: ۲۰۱)

البته آیه (هَأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُفْسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ ۗ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ ۗ وَإِن تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أُمَّتُكُمْ) (محمد: ۳۸) مؤمنان را مخاطب قرار می دهد و ایشان را به آنها یادآور می شود که در صورت بی اعتنایی نسبت به یاری دین خدا نبخل و رزیدن در حق هم نوعشان، ایشان را نابود و گروه دیگری را جایگزین آنها خواهد کرد، پس مؤمنان به رفع فقر مادی مأمور می شوند (طاهری و همکار، ۱۳۹۸: ۱۱۱-۱۲۵)

همچنین احادیث معروف پیامبر (ص) شامل: (الفقر فخری و به افتخروا، و الفقر سواد الوجه فی دارین واللهم احینى مسکیناً و امتى مسکیناً و احشرنى فى زمرة المساکین و اینکه در روز قیامت خداوند تعالی گوید ادنو منى احبائى فيقول الملائكة: من احبائك؟ فيقول: فقراء المسلمين) (مودنی و همکار، ۱۳۹۰: ۷۷)

فقر به معنای صحیح کلمه کسی است که ستون فقراتش شکسته و برای ایستادن برپای خویش، توانی و امکانی ندارد و مانند کسی دچار قطع نخاع است قیام و حرکت او جز با کمک

دیگری، نامیسر است. از این رو حادثه های تلخ را (فاقره الظهر) گویند و قرآن کریم نیز در ترسیم قیامت از چهره های گرفته و غمگین خبر می دهد که در انتظام (فاقره) یعنی حادثه های کمرشکن هستند: (و در آن روز صورت هایی عبوس و در هم کشیده است، زیرا می داند

عذابی در پیش دارد که پشت را در هم می شکنند. و چون انسان در تمام هویت خویش وابسته به غنایی محض، یعنی خدای سبحان است و از طرف دیگر، سایر شئون علمی و عملی بشر تابع هویت

اوست، پس انسان در ذات و صفت و فعل و اثر خود نیازمند است (طالبی و همکار، ۱۳۹۸: ۱۳۷)

فقر در اسلام

در اسلام علل واقعی فقر از جنبه اقتصادی، بی برنامه بودن و غیر عادلانه بودن قوانین طبیعی اقتصاد دانسته شده است و همانا روابط ناسالم اقتصادی خود سبب ایجاد طبقه فقیر در جامعه شده است. عوامل مهم در گسترش فقر از دیدگاه نظام اقتصادی

اسلام، توزیع ناعادلانه ثروت، افزایش بیرویه قیمتها، نبود امکانات شخصی، ضعف مدیریت و تخصیص نیروی انسانی. به منظور مبارزه با فقر، برنامه اقتصادی اسلام مبارزه مثبت وجدی و اساسی با علت فقر را مهم می داند و براین اساس تدوین یک برنامه وسیع و نظام زنده اقتصادی بسیار تأکید شده است. بهترین دلیل در این ارتباط وجود یک نظام جامع و کامل اقتصادی در

اسلام است. بنابر این توزیع عادلانه ثروت در سه مرحله پیش از تولید، هنگام تولید و بعد از تولید در رفع فقر بسیار با اهمیت تلقی می شود (پرستش، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۷)

سوم: فقر از دیدگاه شعرای فارسی قدیم

فقر در ادبیات ایران و به خصوص در آثار عرفانی، سابقهای کهن و جایگاهی والا دارد. فقر از مسائل مهم عرفانی است و علاوه بر شاعران که در دیوانهای خود به آن اشاره کرده اند خود عرفا نیز در این زمینه نظریه پردازی می کنند. فقر از یکی موضوعات مهمی است که تنها در حوزه ادبیات هم مورد توجه قرار گرفت و هم در عرفان نظری و هم عرفان عملی به آن پرداخته شد. بی گمان شناخت فرهنگ غنی و پر بارگشته ما ایرانیان بدون آشنایی با مسائل مربوط به تصوف و عرفان مقدور نیست.

قبلاً ذکر کردیم، فقر در معنای لغوی خود تنگدستی، تهیدستی، ناداری و درویشی است. در نزد این طایفه نیز فقر به معنای درویشی است. سخن در باب فقر از بخشهای اصلی اغلب متون صوفیه در ادب فارسی قدیم می باشد:

ابو نصر سراج* صاحب اللمع در باب فقر می گوید: (فقر مقامی است شریف و خدای تعالی آن را در کتاب مبین خود ستوده است. الفقرا الذین احصروا فی سبیل الله و رسول اکرم(ص) فرمود بنده را فقر زینت بخشتر است از پیشانی بندی سخت زیبا که بر صورت اسب بندند) (موذنی و همکار، ۱۳۹۰: ۷۷)

واز قول جنید*، فقر را بلایی عزیز می شمارد: (شیخ از قول جنید گفت: فقر دریای بلاست و بلا به تمامی عزت است).

همچنین از زبان بوسعید*، فقر را غنی شدن به خداوند می داند (شیخ ابو سعید گوید

الفقر

هو الغنی بالله) نیز هجویری* در کشف المحجوب، بابی تحت عنوان باب الفقر می آورد و چنین می گوید: (بدان که درویشی را اندر راه خداوند - عزوجل - مرتبی عظیم است و درویشان را خطری بزرگ). هجویری فقر را برای اهل ان - سالکان حقیقی - عزت و برای نااهلان طریقت، ذلت می داند و به قول پیامبر اکرم استناد می کند: (الفقر عز لاهله پس چیزی که اهل را عز بود مرد نااهل را ذل بود) (ر.ک همان منبع قبلی: ۷۸-۷۹)

همچنین هجویری در وصف فقر گفته است: (لیس الفقیر من الزاد، انما الفقیر من خلا من

المراد) فقیر نه آن بود که دستش از متاع وزاد خالی بود، فقیر آن بود که طبعش از مراد خالی بود. همچنین خواجه عبدالله انصاری* عارف هم عصر هجویری - فقر را سه قسم دانسته است: فقر اضطرار و فقر اختیار و فقر تحقیق. با مقایسه و تطبیق نظرات این دو عارف باید گفت که: فقر اضطراری مورد بحث خواجه عبدالله انصاری، همان فقری است که هجویری از آن با عنوان رسم فقر یاد کرده و آن را اضطراری می داند. در این فقر، فقیر تنها دستش از مال و منال خالی نیست بلکه نفسش به علت آکندگی از مراد و آرزوهای دنیایی، از حق دور گشته است، بنابراین وی با وجود عدم تملک، به دنیا رغبت دارد (بیرانوند

نیز فقر از نظر مولانا* است که از تمام تعینات و دل بستگیهای دنیا برهنه شده، ترک دنیا

و عوارض آن را کرده باشد و در برابر ناملازمات حاصل از آن ترک کردن، صبر و خرسندی پیشه کند، فروزانفر در این باره می گوید: ((مقصود مولانا از فقر به احتمال قوی، نیازمندی به حق و بی نیازی از غیراست و فقر، به این معنی فخر است زیرا سالک را بر طلب کمال برمی انگیزد)).

نیز مولانا برای تبیین فلسفه فقر، تحول زمستانی و بهاری خاک را مثال می زند. خاک در پاییز و زمستان عریان می گردد و تهیدست می شود، این مقدمه و تمهیدی است برای برگ و توشه دل انگیزی که در بهار آینده باید به دست آورد. فقر آغاز یک تحول درونی است برای احیاء و سرزندگی همیشگی. (همان منبع قبلی، ص ۲۰۵)

* ابو نصر سراج، عبدالله بن علی سراج طوسی، ملقب به طاووس الفقراء، از فقهای صوفیان در قرن چهارم هجری است.

* جنید، ابوالقاسم جنید بن محمد بن جنید بغدادی، عارف ایرانی بود که او را قواریری و زجاج نیز خوانده اند، در متون صوفیه او را با القاب متعددی مانند سید الطایفه، لسان القوم، طاووس العلماء و سلطان المحققین معرفی کرده اند.

* هجویری: علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی ملقب به داتا گنج بخش از عارفان سده پنجم هجری قمری است.

* بوسعید: مشهور به شیخ ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷_۴۰ قمری) عارف و شاعر نامدار ایرانی سده چهارم و پنجم بود.

*خواجه عبدالله انصاری: ابواسماعیل عبدالله بن ابی منصور محمد. معروف به (پیرهرات) و (پیر انصار) دانشمند و عارف صوفی مسلک افغانستانی.
*مولانا: وی جلال الدین محمد بلخی، معروف به مولوی، مولانا و رومی شاعر فارسی گویاست.

فقر از دیدگاه شعرای فارسی معاصر (عصر مشروطه)

انقلاب مشروطه ایران یکی از بزرگترین و شگفت انگیزترین رخدادهای تاریخ ایران است و به منزله نقطه عطفی در زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان محسوب میشود. جامعه ایران در آستانه انقلاب مشروطیت (۱۹۰۵) حسب ظاهر، هنوز تمامی خصوصیات جامعه شناختی یک جامعه سنتی را حفظ کرده بود. شکل حاکمیت سیاسی، استبداد کهنسال ایرانی بود که به حق میتوان آن را نمونه متعارف استبداد شرقی دانست. طی نوزدهم میلادی در اثر یک سلسله تحولات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رفته رفته شکافهایی در جامعه سنتی ایران پدیدار گردید و حقانیت رژیم سیاسی مبتنی بر استبداد سلطنتی مورد تردید قرار گرفت. (ر ک رؤوف محمود سعید، سال ۱۹۰۵م - ۱۹۲۵م: ص ۱۹۹)

عصر مشروطیت عصر ادبیات پایداری (مقاومت) گونه‌های ادبیات متعهد است که تحت شرایطی

از قبیل نظام حاکم مستبد، خفقان و سلب آزادی، بی عدالتی غصب سرزمین و قدرت و سرمایه‌های ملی و..... شکل می‌گیرد. وظیفه این گونه از ادبیات، به تصویر کشیدن ظلم و ستم و زشتیها مستکبران داخلی و خارجی از یک سو و شرح و بیان درد ورنج و محرومیت و مظلومیت قربانیان استبداد از سوی دیگر و مخاطبانش را برای مبارزه و مقاومت و پایداری در مقابل این گونه نظامها، تشویق و تحریض می‌کند (جمشیدی، ۱۴۰۰: ۱۵۸) و شاعران دوره مشروطه می‌خواستند به نوعی، مردم را از خرافات و جهل و فقر و ظلم دور کنند و ندای آزادیهای فردی و اجتماعی را در وجود آنها به صدا درآورند (حسینی و همکار، ۱۳۹۳: ۵۹) فقر یکی از عظیمترین مسائل اقتصادی و یکی از فراگیرترین و مهم ترین پدیدههای اجتماعی عصر مشروطیت است. و در بسیاری از پژوهشهای علمی، مسائلی چون عدم تمرکزگرایی، حاکمیت، سیاست اجتماعی و حتی قحطی و گرسنگی به نقصان شهروندی یا ضعف اصول دموکراتیک مربوط شده است. به این ترتیب، می‌توان فقر را در شرایط شهروندی آن گونه که در پارامترهای قرارداد اجتماعی و سیاسی میان دولت و اعضای جامعه در زمینهای خاص تعیین شده، تحلیل کرد (شیانی: ۶۴_۶۵)

چهارم/ زندگی شاعر (هوشنگ ابتهاج)

هوشنگ ابتهاج (ه - ۱ - سایه) در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی در رشت به دنیا آمده است. در همان شهر از آغاز جوانی به شعر روی آورد (حقی، ۱۳۸۷: ۶۹) وی یکی از چهره‌های برجسته شعر معاصر ایران است. شعر وی در شمار آثار وخواندنی است. مضامین گوناگون و دلکش، تشبیهات و استعارات و صور خیال بدیع، زبان روان و موزون و خوش ترکیب و هماهنگ با غزل از ویژگی‌های شعر اوست و نیز رنگ اجتماعی ظریف آن یادآور شیوه دلپذیر حافظ است (بررسی و تحقیق در ادبیات معاصر ایران، ص ۴۲۶). آثار سایه در سال ۱۳۲۵ مجموعه (نخستین نغمهها) که شامل اشعاری به شیوه کهن است، منتشر کرد. سایه پس از انتشار این مجموعه به تهران آمد و شعرهایش در قلمروی وسیعتر و با گرایش‌های تغزلی و اجتماعی بر صدر دفترها و مجموعه‌ها و محافل ادبی قرار گرفت (پور و همکار، ۱۹۹۴: ۱۲۳)

مجموعه دیگر او با عنوان (سراب) در خرداد ۱۳۳۰ منتشر شد که بخشی از سرودهای آغازین او را شامل می‌شد. سال بعد (۱۳۳۱) به تهران آمد و کمی بعد مجموعه اشعار سیاسی خود را با عنوان (شبگیر) انتشار داد (۱۳۳۲) (حقی، ۱۳۸۷: ۶۹) سایه با کتاب شبگیر خود که حاصل سالهای پرتب و تاب پیش از سال ۱۳۳۲ است، به شعر اجتماعی روی آورد. مقایسه دو دفتر (سراب) و (شبگیر) تحول سایه را از رومان‌تسیم فردی به اجتماعی به نحو بارزی نشان میدهد (پور و همکار، ۱۹۹۴: ۱۲۳) مجموعه دیگر او که در همین سال به چاپ رسید سیاه مشق بود. در سال ۱۳۳۴ هم از او دو مجموعه دیگر به نامهای زمین و چند برگ از یلدا انتشار یافت و نام او را در ردیف شاعران نئوکلاسیک این دوره به ثبت رسانید. به این معنی که سایه با آن که اندیشه‌های غنایی و انسان دوستانه و اجتماعی نو را خوب و شاعرانه حس کرده بود، به وزن و ریتم و موسیقی کلاسیک شعر هرگز پشت نکرد. خصوصیتی که در مجموعه‌های بعدی او یادگار خون سرو (۱۳۶۰) و سیاه مشقهای ۲ و ۳ نیز ادامه یافته است (حقی، ۱۳۸۷: ۷۱)

شعرهای سایه هم در این دوره و هم در دوره‌های بعد، از اندیشه او بیشتر به تغزل و حوزه‌های شعر غنایی نزدیک شده است، به این معنی که زبان نرم و سرشار از عاطفه او به دلیل تأثیری که در خواننده برجای می‌گذرد، تقریباً همانند زبان سعدی در ادبیات گذشته ایران،

ذهن و اندیشه او را به خود متوجه می‌کند به طوری که خواننده کمتر به جنبه‌های

معنایی و اندیشه نرم و سیال شاعر می‌پردازد (همان منبع قبلی: ص ۷۱)

پنجم / فقر در نمونه‌های از شعر هوشنگ ابتهاج

شاعران مسائل اجتماعی را به زبان اعتراض آمیز بیان می کنند. نابرابریهای اجتماعی و بی عدالتی به خصوص در شعر معاصر انگیزه مهمی برای سرودن این گونه اشعار است. از این شاعران (هوشنگ ابتهاج)، هوشنگ ابتهاج با به تصویر کشیدن رنج و فقر انسانهایی که در اطراف او زندگی می کنند، سعی دارد تا واقعیت اجتماع را نمود دهد:

عشق من وتو ؟ ... آه

این هم حکایتی است

اما، در این زمانه که درمانده هر کس

از بهر نان شب،

دیگر برای عشق و حکایت مجال نیست

زیباست رقص و ناز سر انگشتهای تو

بر پرده های ساز،

اما، هزار دختر بافنده این زمانه

با چرگ و خون زخم سرانگشتهایشان

جان می کنند در قفس تنگ کارگاه

از بهر دستمرد حقیری که پیش از آن

پرتاب می کنی، تو به دامان يك گدا (حقی، ۱۳۸۷ : ۷۲)

شاعر از وضعیت اقتصادی و طبقاتی و شرایط نابرابر طبقه فقیر جامعه شکایت می کند و معشوق زیبای شعر کلاسیک به معشوقان سختی کشیده اجتماع معاصر تبدیل می شوند. پایان هر سطر با آهنگی محکم تمام می شود تصویر سیاه اجتماعی با این پایانهای خشک تناسب دارد (پور و همکار، ۱۳۹۶ : ۳۲)

شاعر در این ابیات به آنکه از عشق با او صحبت می کرد، می گوید، واز آن پرسش می کند عشق من وتو ؟ حسرتی و اندوهی؟ آیا این نیز حکایتی است ؟ ولی درین زمان بعلت درد معیشت هر کسی يك حکایت دارد و فرصتی نیست برای عشق و حکایت در این حقیقت تلخی که در آن زندگی می کنیم، رقص و نازکی انگشتهای تو بر پرده های ساخته زیباست ولی در این واقعیت مذبور هزاران دختر بافنده هست که چرگ و خون زخمی انگشتها را در زندان کارخانهء تنگا فداکاری می کنند، تا يك اجرت ارزان بدست بیارند که آن بیشتر از آنچه در

آغوش يك فقیر می افکنی.

وین فرش هفت رنگ که پامال رقص تست

از خون وزندگانی انسان گرفته رنگ

در تار وپود هر خط وخالش: هزار رنج
 درآب ورنگ هر گل وبرگش: هزار ننگ (حقی، ۱۳۸۷ : ۷۲) (Haghi، ۱۳۸۷):
 (۷۲) شاعر در این ابیات رنج و درد در زندگی بیان میکند .می گوید: این فرش هفت رنگ
 که با پاهایت برآن می رقصی، خون و جان انسان را رنگ شده‌است، در بافت هر خط
 وخال هزار درد و رنج است، درآب و رنگ هر گل وبرگش هزار شرم و ننگ است.
 در روی تو مخند!

شیرینی نگاه تو بر من حرام باد!
 بر من حرام باد، ازین پس شراب و عشق
 بر من حرام باد تپشهای قلب شاد! (حقی، ۱۳۸۷ : ۷۲)
 شاعر در این ابیات به آنکه عشق را به وی بیان می کند، می گوید: در روی من
 مخند! و شیرینی نگاه تو، و شراب و عشق و تپشهای دل شاد و نشاط بر من حرام، بعلت
 حالات حزن ورنج و حقیقت تلخی که در آن زندگی می کنم.

شاعر میان معشوق او که برفاه عیش خوش گذرانی می کند و میان حالت اندوه و درد
 و سختی که جامعه خود به فقر و تهیدستی زندگی می نمایند، تایک فرصه عیش بدست
 آورند، با هم برابر می گذارد به این رو بدی واقعیت عیشی که معنای فقر را در آن می
 گیرد که حتما بر فقر بعنوان باعثی از بواعث غم است، دلالت می کند و شاعر در ابیاتی
 دیگر سختیها و فداکاریها هزاران دختر را آشکار می سازد تا بر اجرت ارزان برای لقمه
 عیش بدست بیایند. در اینجا شاعر معنای صبر و طاقت فرسای آن دختران بعنوان انگیزه
 غم و حسرت بیان می کند.
 نتیجه گیری

در زبان فارسی فقر به معنای حاجتمندی ، تنگدستی، مستمندی و درویشی است .اما
 در اصطلاح عرفانی، صفت عبادت ، لذا فقیر در مسلک عرفان، کسی است که
 نیازمندی خویش را به خالق و معبود خود درک کند. از دیدگاه شعرای فارسی قدیم فقر یکی
 از مسائل مهم عرفانی است. قیمت فقر به معنای نیاز به بارگاه الهی و بی نیازی از غیر
 او، در قرآن و کلام پیغمبر اسلام(ص) و پیروان ایشان همیشه مورد تأکید بوده است. و یکی
 از شاعران بزرگ معاصر که مفهوم فقر را در اشعار خود تبیین کرده است، شاعر هوشنگ
 ابتهاج است. ملقب به (سایه) یکی از شاعران مشهور جهان معاصر ایران است که همیشه
 نسبت به اوضاع و رخدادهای جامعه حساسیت نشان داده که این خود نشان از نوعی
 تعهد و آرمان خواهی است. یعنی در نظر شعرای فارسی معاصر فقر از مهمترین مشکلات
 و معضلات اجتماعی است و بستر جامعه را برای انواع انحراف و بیماریها اجتماعی مهیا می

سازد.. شاعر ، فقر ودشواریها ناشی از این پدیدهی اجتماعی در جمعیت خویش را منعکس کرده ودر طرف ایجاد آگاهی وکوشش برای ایجاد مساوات واز بین بردن مخالفت های طبقاتی است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. انوری، حسن، (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، کتابخانه ملی ایران، تهران.
۲. بیرانوند، نسرین، آریان، حسین وفهیمه سازمند، تحلیل عرفانی فقر و غنا از دیدگاه عرفانی خواجه عبدالله انصاری ومولانا
۳. پرستش، نسرین، (۱۳۸۷)، مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسائل وسیاستهای اقتصادی، پدیده فقر و نابرابری اجتماعی، شماره ۷۹ و ۸۰.
۴. پور، محمدمین محمد، صفری، علی اصغریابا، (۱۳۹۴)، مطالعات زبانی- بلاغی، بررسی ویژگیهای محتوایی رمانتیسیم در شعر هوشنگ ابتهاج، سال ۶، شماره ۱۱.
۵. پور، سعید حسام، زاده، (۱۳۹۶)، نوشین طالب، بررسی وتحلیل گونههای ادب غنایی در شعرهوشنگ ابتهاج، شماره ۳۳.
۶. جمشیدی، زهرا، (۱۴۰۰)، مطالعات بیداری اسلامی، قصیده رضوی بهار، تجلی بیداری اسلامی در عصر مشروطه، سال دهم، شماره سوم.
۷. حقی، محمد جعفر، جویبار لحظه ها، (۱۳۸۷)، جریانهای ادبی معاصر فارسی نظم ونثر، چاپ دهم.
۸. حسینی، سیدآرمان، حیدری، پروین، (۱۳۹۳)، فصلنامه پژوهش های ادبی و بلاغی، بازتاب مفاهیم سیاسی واجتماعی در اشعار ابو القاسم لاهوتی، سال دوم، شماره ۷.
۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ف- ق
۱۰. رؤوف محمود سعید، (۱۹۰۵م- ۱۹۲۵م)، شعر وانقلاب: بررسی مهمترین مضامین سیاسی واجتماعی شعردوران مشروطه.
۱۱. شیانی، ملیحه، فصلنامه علمی پژوهش رفاه اجتماعی، فقر ومحرومیت وشهروندی درایران، سال پنجم، شماره ۱۸
۱۲. طالبی، شهلا حاج، امیری، سید محمد، (۱۳۹۸)، دوفصلنامه علمی- پژوهشی زبان وادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، فقر و غنا درمثنوی معنوی با تاکید برآیات قرآن واحادیث، سال ۱۰، شماره ۲.
۱۳. طاهری، فاطمه سادات، پاکدل، مریم، (۱۳۹۸)، بررسی وتحلیل رسم فقر برپایه متون منثور عرفانی تا قرن هفتم هجری، مقاله ۸، سال ۱۱، شماره ۲.
۱۴. معین، محمد، (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی، جلد دوم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
۱۵. مودنی، دکترعلی محمد، زاده، علی عباس علی، (۱۳۹۰)، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان وادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، بررسی مفهوم فقر در اشعارخاقانی، شماره هشتم.